



هویت سیاسی فرقه‌ای و ثبات سیاسی در عراق: تحلیل مقایسه‌ای عصر صدام و پسا صدام^۱



طاهره پورغلامی* - دکتر بابک نادرپور**

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

عراق تحت تأثیر روندها و رقابت‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به کانون منازعات تبدیل شده است. فروپاشی حکومت صدام، بحران هویت سیاسی - فرقه‌ای را که در دوران صدام مخفی بود، به چالش اصلی جامعه سیاسی عراق تبدیل کرده است. بررسی جامعه‌شناختی این هویت‌ها به‌ویژه کردها، تشیع و اهل تسنن نشان می‌دهد که گرایش به «خرده گروه‌گرایی» برای برآورده کردن مطالبات خود و تشکیل هویت‌های مقاومت در برابر دولت و هویت ملی عراقی ناشی از فضای باز سیاسی پس از صدام روند صعودی داشته است. هویت‌های سیاسی عراق این دغدغه را در برابر دولت ملی دارند که نخبگان سیاسی همچون گذشته به‌دنبال ایجاد هویتی مسلط بر سایر هویت‌ها هستند. نتیجه این وضعیت، تقویت هویت‌های فروملی، افزایش بحران و بی‌ثباتی سیاسی عراق پس از صدام بوده است. این هویت‌ها با رویکرد فروملی به ایجاد، تقویت و تداوم شکنندگی در ساختار سیاسی عراق منجر شده‌اند. بروز تحولات عربی نیز به تشدید این روند و امنیتی شدن هویت‌های سیاسی - فرقه‌ای انجامیده و توان به چالش کشیدن منطقه غرب آسیا را دارد. این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی استفاده می‌کند. سؤال اصلی نوشتار پیش رو این است: هویت‌های سیاسی برآمده از عراق پسا صدام چه تأثیری در بی‌ثباتی سیاسی این کشور داشته است؟ به نظر می‌رسد، گرایش به خرده گروه‌گرایی در برابر دولت ملی که به تشکیل هویت‌های مقاومت منجر شده است، «بی‌ثباتی سیاسی» را در چشم‌انداز آینده عراق در پی خواهد داشت.

کلیدواژگان

عراق، هویت سیاسی، خرده گروه‌گرایی، هویت مقاومت، بی‌ثباتی سیاسی، امنیتی شدن.

^۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری جامعه‌شناسی سیاسی طاهره پورغلامی با راهنمایی دکتر بابک نادرپور است.

* دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

** استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. / نویسنده مسئول / ایمیل:

مقدمه

تحولات سیاسی در عراق، به‌ویژه پس از سرنگونی صدام، این کشور را در کانون تحولات غرب آسیا قرار داده است. تجاوز نظامی آمریکا به عراق، گذار به یک دموکراسی شکننده و شروع تحولات عربی ۲۰۱۰ همه یک نتیجه را برای عراق در پی داشت و آن هم بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی است. در داخل عراق، هویت سیاسی - فرقه‌ای نقش زیادی در تداوم این بی‌ثباتی داشت. به‌گونه‌ای که می‌توان گفت: سیاست هویتی نخبگان سیاسی هم در دوران صدام و هم پس‌اصدام زمینه تداوم این بی‌ثباتی را در عراق ایجاد کرده است. نخبگان سیاسی در هر دو دوره، درصدد مسلط کردن یک هویت و قرائت خاص بر جامعه عراقی بوده‌اند. در دوران صدام، هویت سنی - بعثی در لوای دولت اقتدارگرا درصدد حل سایر هویت‌ها در خود بود که به سرکوب هویت‌ها و در ادامه تبدیل آنها به آتشی زیر خاکستر منجر شد. در دوران پس‌اصدام نیز این نگرانی بر جامعه سیاسی عراق حاکم است که کدام هویت می‌کوشد خود را به‌عنوان هویتی ملی بقبولاند. بی‌ثباتی سیاسی عراق، برتری دادن به شیعه، قدرت‌گیری داعش و طرح استقلال کردستان عراق در چارچوب همین رقابت بوده است.

نقش‌آفرینی «هویت‌های فروملی» در وضعیت کنونی عراق برجسته است. شکاف دولت-ملت منجر به بی‌اثر شدن سیاست هویت ملی، یعنی هویت عراقی شده است. وجود این وضعیت، رشد خرده‌گروه‌گرایی در برابر دولت حاکم و افزایش شکاف‌های اجتماعی را تقویت کرده که نتیجه آن هم چیزی جز بی‌ثباتی سیاسی در دوره پس از صدام نبود. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی درصدد ارائه پاسخ به این پرسش هستند که «هویت‌های سیاسی فرقه‌ای چه تأثیری در ثبات سیاسی عراق دارند؟» بر این اساس، فرضیه پژوهش این است که هویت‌های سیاسی برآمده از عراق پس‌اصدام در بی‌ثباتی سیاسی این کشور تأثیر زیادی داشته است. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با مبنا قرار دادن نظریه هویت‌های سه‌گانه مانوئل کاستلز^۱ هدفش بررسی تأثیر هویت‌های سیاسی - فرقه‌ای در ثبات سیاسی عراق پس از صدام هستند. نتیجه این پژوهش این است که گرایش به خرده‌گروه‌گرایی در برابر دولت ملی که به تشکیل هویت‌های مقاومت منجر شده است، «بی‌ثباتی سیاسی» را در چشم‌انداز آینده عراق در پی خواهد داشت. در این بررسی، سه هویت کردی، سنی و شیعی مورد توجه قرار می‌گیرند.

۱- پیشینه پژوهش

بر اساس مطالعات اسنادی صورت گرفته پیرامون موضوع پژوهش و اقدامات علمی انجام شده قبلی توسط سایر پژوهشگران، اثرات مختلفی حول موضوع «هویت سیاسی فرقه‌ای و ثبات سیاسی در عراق» شناسایی گردید. از جمله تحقیقات انجام گرفته در این زمینه عبارت‌اند از:

اسماعیل اسفندیاری در کتاب «آینده اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران» با در نظر گرفتن عوامل اصلی موثر بر تحولات سیاسی کشور عراق، سناریوهایی برای آینده

^۱. Manuel Castells

اقلیم کردستان عراق ترسیم کند و مطابق با سناریوهای مذکور، انواع تهدیدهای امنیتی و اینکه کردهای عراق به جدالی مناقشه‌انگیز تبدیل شده است را مورد بحث قرار می‌دهد. در این کتاب بیشتر به بحث تهدیدها بدون بررسی تاثیر تحولات بر ثبات سیاسی پرداخته است و از این جهت قابل نقد است. در حالی که مقاله پیش رو، هر یک از هویت‌های شیعه، کرد و سنی را به صورت مجزا مورد بررسی قرار می‌دهد و از این جهت دارای نوآوری است (اسفندیاری، ۱۴۰۱: ۱۶۰).

آنتونی کوردسمن^۱ در کتاب خود با عنوان *عراق در بحران* مسئله کردها، اهل تسنن و تشیع را چالشی بزرگ و مولد خشونت در عراق پساصدام دانسته، تشدید فرقه‌گرایی در عراق را وابسته به نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌داند. این سه هویت ابزار نفوذ این بازیگران در عراق بوده و «رقابت برای کسب نفوذ» تقابل هویت‌های سیاسی داخل عراق با دولت را بیشتر کرده است. این «رقابت نیابتی» ثبات را از عرصه سیاسی عراق دور کرده و نتیجه آن، افزایش خشونت در عراق بوده است (Cordesman, 2014: 13-17).

هریس حسن^۲ در مقاله خود با عنوان «روابط فرقه‌گرایانه و منازعات اجتماعی - سیاسی در عراق» تجاوز آمریکا در سال ۲۰۰۳ را عامل شکاف‌های فرقه‌گرایانه شدید در عراق می‌داند. وی بر این باور است که این بحران لزوماً رنگ مذهبی ندارد. این تنش هویت‌ها در راستای خطوط فرقه‌ای، ناشی از این است که هویت‌های عراقی ارتباطات بین خودی و ابزار مؤثر میانجی‌گری را هرگز تجربه نکرده‌اند. نتیجه این وضعیت، افزایش تقابل با دولت و تداوم بحران در عراق است (Harith, 2013: 7). این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع مکتوب و مجازی، درصدد تبیین این موضوع است که چگونه هویت‌های سیاسی - فرقه‌ای سبب تداوم بی‌ثباتی در عراق شده‌اند. پس از بیان چارچوب نظری، به نقش این هویت‌ها در عراق عصر صدام پرداخته می‌شود. سپس به تحولات عراق پساصدام و نقش آفرینی هویت سیاسی - فرقه‌ای در این کشور اشاره می‌شود.

۲- چارچوب نظری: هویت‌های سه‌گانه کاستلز

با فروپاشی دولت صدام، هویت‌های سیاسی - فرقه‌ای در جامعه عراق توان نقش آفرینی بالایی یافته‌اند. این هویت‌ها تحت تاثیر تجربه تاریخی خود در چارچوب کشور عراق، نوعی بدبینی تهدیدآمیز نسبت به دولت این کشور دارند و از این موضوع نگرانند که در فضای کنونی، دولت درصدد برتری دادن به یک هویت خاص باشد. برای تبیین این بخش، دیدگاه «مانوئل کاستلز» درباره «هویت‌های سه‌گانه» اهمیت می‌یابد. وی به عنصر قدرت - مقاومت در عصر جدید توجه کرده و بر این باور است که در این دوره، هویت مقاومت از سوی کسانی شکل می‌گیرد که از طرف منطق سلطه، سرکوب و بی‌ارزش دانسته شده‌اند (روزنا، ۱۳۸۴: ۱۲۰)؛ (Rosena, 2005: 120). کاستلز معتقد است: «هویت‌های دارای قدرت در عصر جدید سر برمی‌آورند و ظهور هر کدام

¹. Cordesman Anthony

². Harith Hasan

برابر با از دست دادن بخشی از قدرت دولت است. ما با پدیده «دولت بی‌قدرت» روبه‌رو هستیم که پیامد آن افزایش بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی است» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۸۷)؛ (Castells, 2014: 87). وی سه دسته هویت را از هم متمایز می‌کند:

هویت مشروعیت‌بخش: این نوع هویت توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه آنها را بر کنشگران اجتماعی گسترش داده و عقلانی کند. این موضوع هسته اصلی «نظریه اقتدار و سنت» است و با ملی‌گرایی نیز همخوانی دارد.

هویت مقاومت: این هویت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطبق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شوند یا داغ‌ننگ بر آنها می‌زنند. لذا سنگرهایی متفاوت برای مقاومت و بقا بر مبنای اصول متفاوت و متضاد با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه ساخته می‌شود. این نوع هویت، زمینه را برای پیوستن مردم به خرده‌گروه‌گرایی با هدف پیگیری مطالبات خود فراهم می‌کند و شکاف‌های اجتماعی را به‌منظور مبارزه علیه ساختار حاکم افزایش می‌دهد.

هویت برنامه‌دار: این نوع هویت، هنگامی که کنشگران اجتماعی با استفاده از هر گونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب، در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند، تحقق می‌یابد (کاستلز، ۲۰۰۱: ۲۴)؛ (Castells, 2001: 24).

جامعه‌شناسی سیاسی عراق کنونی نشان می‌دهد هویت مشروعیت‌بخش سنی - بعضی در واقع، به یمن اقتدارگرایی صدام دوام آورده بود. اکنون با فضای باز ایجاد شده، هویت‌های مقاومت به‌ویژه حول سه هویت شیعی، کردی و سنی شکل گرفته و تاکنون نتوانسته‌اند یک هویت جدید واحد یا برنامه‌دار برای عراق ایجاد کنند. نتیجه این وضعیت، افزایش بی‌ثباتی سیاسی در عراق بوده است.

۳- پیشینه فرقه‌گرایی هویتی در عراق

هویت‌های سیاسی - فرقه‌ای عراق بر اساس سه گروه قومی، مذهبی و منطقه‌ای قابل بررسی هستند. بر اساس عنصر قومی، اعراب ۸۰ درصد و کردها ۱۵ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند و سهم مابقی اقوام (ترکمن‌ها، آشوری‌ها و فارس‌ها) ۵ درصد است. بر اساس عنصر مذهب، ۹۵ تا ۹۸ درصد جمعیت این کشور مسلمان و از این تعداد، حدود ۶۴ تا ۶۹ درصد شیعه و مابقی اهل تسنن هستند. همچنین یک درصد مسیحی و ۱ تا ۴ درصد از فرق مذهبی دیگر هستند. هفتاد و پنج درصد از کل جمعیت عراق عضو یک قبیله بوده، یا دارای یک رابطه خویشی با یک قبیله هستند. این شکاف‌ها که گرایش به خرده‌گروه‌گرایی و فردگرایی در جامعه را تشدید می‌کند، همواره نسبت به دخالت اقتدار مرکزی از خود واکنش نشان داده‌اند (Hassan, 2010: 2). در عرصه سیاسی عراق و فرقه‌گرایی، کردها، شیعیان و عرب سنی به‌واسطه اکثریت، بیش از سایر فرقه‌ها برجسته بوده‌اند. هم ساختار جامعه عراق و هم تأثیراتی که بازیگران خارجی بر این هویت‌ها گذاشته‌اند، پاسخ به این سؤال را که آیا اساساً یک هویت عراقی وجود داشته است یا نه، با تردید مواجه می‌کند. در واقع وجود اختلافات قومی و مذهبی

در کشور متأثر از رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده و این وضعیت در کنار سایر عوامل مهم دیگر می‌تواند زمینه تهدید را برای ثبات جامعه فراهم کند (امام جمعه‌زاده، ۱۴۰۰)؛ (Imam Jumazadeh, 2021).

سهم خواهی از قدرت همواره چالش اصلی هویت‌های عراقی با دولت مرکزی است. این مشکل زمانی تشدید می‌شود که دانسته شود در مناطق تحت اکثریت این هویت‌ها، خرده هویت‌های دیگری نیز وجود دارد. برای نمونه، در اقلیم کردستان شاهد حضور اعراب، ترکمن‌ها، مسیحیان و شیعیان هستیم. این شیوه اختلاط، تقسیم مرزبندی‌های جغرافیایی را سخت می‌کند. این وضعیت در بحران استقلال کردستان در سال ۲۰۱۷ آشکار شد. از این رو، شرکو کرمانج^۱ عراق را یک ملت متفرق نامیده است (Kirmanj, 2013: 3). بنابراین، چالش هویت‌های سیاسی - فرقه‌ای هم در عرصه ساختار سیاسی و هم در عرصه جامعه عراق وجود دارد. این چالش، به‌ویژه با وجود حکومت‌های پادشاهی و ریاست‌جمهوری‌های اقتدارگرا در تاریخ سیاسی معاصر عراق شدت یافته بود.

در واقع هویت‌های سیاسی کنونی عراق در چارچوب ساختار قبایلی جامعه عراقی محو بوده و عمدتاً قبیله و نه قومیت و مذهب را هویت خود تلقی کرده‌اند. پس از فروپاشی عثمانی، دولت انگلیس از ساختار قبایل برای کنترل عراق - که شامل سه منطقه بغداد، موصل و بصره می‌شد - استفاده کرد. به تدریج، قدرت قبایل به سایر مناطق تسری یافت و عراق امروزی شکل گرفت. با برقراری حکومت پادشاهی و مدرنیزاسیون عراق، قدرت قبایل به‌عنوان ابزاری که هم در جامعه و هم در عرصه ساختار سیاسی فعال بودند، به تدریج تحلیل رفت و به موازات این تغییر، شکاف بین قدرت سیاسی و جامعه عراق بیشتر شد؛ زیرا قدرت قبایل وابسته به منابع کشاورزی و زمین بود، اما حکومت پادشاهی با توسل به نفت و حمایت‌های انگلیس به تدریج از ساختار قبایلی فاصله گرفت و به موازات آن، وفاداری به قبیله و نه پادشاهی را تشدید کرد (Baram, 2012: 21). از این رو، قبایل عراق در مبارزات علیه انگلیس و پادشاه وقت، نقش زیادی را ایفا کردند. بدین ترتیب، ساختار سیاسی خود به مانع نخست و اصلی برای دولت - ملت‌سازی عراق تبدیل شد. تا روی کار آمدن صدام حسین - که سیاست یک‌پارچه‌سازی هویت ملی عراقی در هویت عراقی سنی تشدید می‌شود - بعضی‌ها درگیر کودتاهای متعدد علیه خود در تاریخ سیاسی‌شان شدند. در این دوره، ساختار سیاسی اقتدارگرا رویکرد متصلبانه‌ای در جابه‌جایی قدرت، بدون توجه به هویت‌های سیاسی کشور برای نقش‌آفرینی در قدرت سیاسی پیش می‌گیرد. نتیجه این وضع، نادیده گرفتن شکاف‌های بین هویت‌های عراقی و گرایش به محلی‌گرایی بود؛ همان چیزی که در ارتباط با مناطق کردنشین و شیعی‌نشین دیده شد.

۴- هویت سیاسی - فرقه‌ای در عراق عصر صدام و پساصدام

در این بخش، هویت‌های سیاسی - فرقه‌ای در عراق عصر صدام (هویت سنی، هویت شیعی و هویت کردی) و هویت سیاسی - فرقه‌ای عصر پساصدام (هویت کردی، هویت سنی و هویت شیعی) مورد

¹. Sherko Kirmanj

². Disintegrated Nation

بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱- هویت سیاسی - فرقه‌ای در عراق عصر صدام

عراق در این دوره شاهد پدیده دولتی شکست‌خورده با این ویژگی‌ها بود: شاخص پایین تأمین امنیت برای شهروندان، فقدان نهادهای سیاسی مشروع، تهدید آفرینی برای شهروندان خود، میزان بالای خشونت سیاسی علیه هویت‌ها، گرایش به اقتدارگرایی بیشتر، وجود تنش‌های قومی - مذهبی و سیاسی و رشد گروه‌های مسلح (Bradley, 2013: 6). در این برهه، تنها یک چیز این تنش‌ها را از کف جامعه سیاسی عراق پنهان می‌کرد و آن هم اقتدارگرایی و قدرت برتر نظام حاکم با ابزار سرکوب بود. لذا اگرچه هویت‌های مقاومت شکل گرفتند، اما متأثر از قدرت برتر چندان مؤثر نبودند و فشار قدرت‌های خارجی به‌ویژه برای کردها میزانی از خودمختاری را ایجاد کرد.

۴-۱-۱- هویت مذهبی سنی در عصر صدام

جامعه‌شناسی سیاسی حزب بعث و نفوذ آن در بدنه جامعه عراق نشان می‌دهد که هویت سنی - عربی مورد توجه این حزب و در واقع، این هویت ابزار نفوذ حزب به تمام جامعه عراق بوده است؛ به‌گونه‌ای که تبلیغ این هویت در سطوح پایین جامعه، حتی برای دانش‌آموزان عراقی بر اساس یک برنامه بوده است. شعار اصلی حزب، یک ملت عربی با یک مأموریت ابدی با اتکا به این هویت در جامعه مدنی ترسیم می‌شد. هویت سنی در کنار نیروهای نظامی ارشد - که اغلب از این هویت بودند - به صورت مشترک، به تشکیل توتالیتریزم در جامعه عراق کمک کرد (Rohde, 2010: 154). بیشترین تمرکز رژیم صدام بر فرقه‌های سنی تکریت و اطراف آن بود. در این شرایط، امنیت و فرصت‌های زندگی هر فردی وابسته به روابط آن با ارگان‌ها و شبکه‌های رژیم بود. از این رو، پذیرش این هویت تنها گزینه مطلوب جامعه بود.

حکومت صدام بر مبنای این هویت‌ها، توزیع خدمات عمومی به اهل تسنن را محدود کرد. حزب، نهادهای نظامی و بوروکراسی اغلب در تصرف سنی‌ها بود. عراقی‌های اهل تسنن همچنان مرفه‌تر و تحصیل‌کرده‌تر از هم‌تایان شیعه خود بودند و نیروهای مسلح نیز اغلب سنی بودند. در این دوره، به سبب تأکید بر ملی‌گرایی عربی، تمایز بین هویت عربی و کردی غیرقابل تحمل‌تر از تمایز بین گروه‌های فرقه‌ای شیعه و سنی در درون جمعیت عربی بود. به نظر می‌رسد، شکل حکومت‌داری بر تقسیم، سرکوب و بسط یک شبکه ایدئولوژیک پیچیده نفوذ در جامعه متکی بود. «ساسون»، انشعاب فرقه‌ای بر مبنای تمرکز سنی‌ها بر مرکز از نظر جغرافیایی و نفوذ سیاسی یک اقلیت را، راهبرد حفظ قدرت سیاسی در برابر کردها و شیعیان در جامعه سیاسی عراق زمان صدام می‌داند (Dawisha, 2013: 147).

اگرچه گروه‌های سنی پایگاه درون‌جامعه‌ای رژیم صدام بودند، اما موقعیت نسبی قبایل سنی و گروه‌بندی‌های جغرافیایی آنها در طول زمان تغییر کرده است. حکومت صدام اغلب بر چهار قبیله اصلی اهل تسنن، بکر، طلفاح، آل مجید و ابراهیم که از تکریت بودند، متکی بود. به تدریج وابستگی صدام به این قبایل سبب کاهش اهمیت سیاسی سنی‌های الرمادی و الانبار نزد صدام شد. تنش بین جامعه اهل تسنن قبل از جنگ اول خلیج فارس ظاهر شد. این تنش‌ها اغلب از درون ارتش نشأت

می‌گرفت که ابزار اولیه نفوذ حکومت در بدنه جامعه بود. اعضای قبیله جبوری در ارتش و گارد ریاست‌جمهوری در سال ۱۹۹۰ به کودتا متوسل شدند. در سال ۱۹۹۳، افسران مرتبط با قبیله العبید متهم به طرح کودتا ضد صدام شدند. بزرگ‌ترین تهدید ضد رژیم صدام از درون جامعه اهل سنت توسط قبیله دویلمی از الانبار صورت گرفت. این قبیله در سال ۱۹۹۵ به دنبال اعدام افسران این قبیله توسط صدام، متهم به کودتا شدند. نفرات این قبیله نقش مهمی در سرکوب خیزش شیعیان عراق در سال ۱۹۹۱ داشتند. قبایل سنی دیگر نظیر جمیلات، العززی راویس و الکببسی نیز از دویلمی حمایت کردند. در سال ۱۹۹۶، افسران مرتبط با قبیله الدوری از الانبار متهم به کودتا علیه صدام شدند (Zubaida, 2003: 8). در واقع، همین هویت مشروعیت‌بخش سنی - عربی نیز مورد پالایش قرار گرفت. این کودتاها جوازی برای پاک‌سازی گسترده سنی‌های مخالف صدام شد.

۴-۱-۲- هویت مذهبی شیعی در عصر صدام

سرکوب شدید اولیه جمعیت شیعه در عراق زمانی رخ داد که صدام حسین در اواخر دهه ۱۹۷۰ توانست قدرت سیاسی خود را تقویت کند. این دوره نیز با افزایش هویت سیاسی شیعیان و فعالیت در سراسر منطقه همراه بود که به‌طور چشمگیری در انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ منعکس شد. از این رو، اگر بحث کردها عمدتاً جدایی‌طلبی بود، چالش شیعه رنگ امنیتی به خود داشت؛ زیرا ممکن بود که شیعه متأثر از تحولات ایران، علیه صدام دست به قیام زند. در سال ۱۹۷۷، شیعیان نجف علیه رژیم تظاهرات کردند که نتیجه آن، اعدام جمع زیادی از معترضان شیعه بود. در سال ۱۹۷۸، با ورود معاون اول صدام به نجف، اعتراضاتی از سوی شیعیان صورت گرفت که عده زیادی دستگیر و به زندان ابو غریب منتقل شدند (Jaoude, 2011: 3-7).

در دهه ۱۹۸۰، حتی گروه‌های شیعی به‌ویژه حزب اسلامی الدعوه به شدت سرکوب شدند و رهبران شیعه، از جمله آیت‌الله صدر و خواهرش به شهادت رسیدند. این سرکوب‌ها حتی افراد ۱۵ ساله را به اتهام ارتباط با حزب الدعوه در بر می‌گرفت! خیزش‌های شیعیان در سال ۱۹۹۱، نقطه عطفی در روابط رژیم با این هویت بود. در این سال، رژیم با قیام شعبانیه به رهبری شیعیان از جنوب عراق (بصره) مواجه شد که ۱۴ استان را درگیر خود کرد. این انتفاضة ۱۵ روزه، با سرکوب شدید ارتش مواجه شد. تنها چهار استان سنی‌نشین صلاح‌الدین، بغداد، نینوا و أنبار در کنترل رژیم باقی مانده بود. در این سرکوب، به‌ویژه انواع مجازات‌های جمعی افزایش یافت و شیعیان متهم به هم‌فکری با حکومت ایران شدند. سرکوب‌ها حتی به خانواده‌های مظنونین شیعه نیز تسری یافت (Faleh, 1992: ۷). در این دوره هویت شیعی، هویتی ضدملی‌گرایی در عراق تبلیغ می‌شد که هدف آن تشکیل حکومتی مانند حکومت جدید ایران است. بنابراین، شرایط امنیتی نسبت به این هویت بیش از کردها بود؛ به‌ویژه اینکه عراق در سرکوب شیعیان حمایت اعراب منطقه را نیز داشت.

در ارتباط با شیعه، «مذهب» سلاح حزب بعث بود. این وضعیت در جنگ با ایران تشدید شد، البته تلاش کردند تا جنبه سکولاریستی حزب نزد جامعه کم‌رنگ شود. در این برهه، صدام هویت

¹. Dulaimi

². Kubaysis

عربی را تقابل سنی با شیعه در عراق تلقی می‌کرد. از این رو، با استقلال سازمانی شیعه در جامعه عراق مقابله شد.

رژیم صدام در ارتباط با هویت شیعی با دو مشکل مواجه بود: رهبران این هویت در درون جامعه عراق و خیزش‌های مردمی. در حالی که اغلب رهبران کرد در خارج از عراق بودند، بسیاری از روحانیون شیعی طراز اول، از جمله آیت‌الله خویی در عراق حاضر بودند و آنها توان بسیج این هویت را داشتند. حزب بعث بر این باور بود که استقلال‌خواهی کردها مطلوب سایر کشورهای همسایه نخواهد بود، اما تلاش شیعیان برای ضربه به رژیم صدام بیش از همه در راستای منافع ایران خواهد بود. رژیم صدام در دهه ۱۹۹۰، برای کسب حمایت شیعیان و سایر کشورهای منطقه در تقابل خود با آمریکا، تلاش کرد خود را طلایه‌دار جوامع اسلامی در مبارزه با غرب و آمریکا ترسیم کند (Kadhim, 2006: 12). حکومت بعث در واقع، در این برهه تلاش کرد هویت شیعی را به‌سوی امنیتی شدن و تهدید، هم در داخل جامعه عراق و هم در سطح منطقه معرفی کند تا سرکوب‌های خود علیه این هویت را مشروع سازد. برجسته کردن شکاف مذهبی بین دو هویت سنی - شیعی تلاش برای رسیدن به یک هویت مشترک عراقی را حتی بعد از صدام بعید کرد. رشد گروه‌های تروریستی در مناطق اهل تسنن، نتیجه این سیاست در عصر پساصدام بود.

۴-۱-۳ - هویت قومی کردی در عصر صدام

ناسیونالیسم کردی که در سال‌های نخست قرن بیستم شکل گرفت، همواره از چالش‌های ساختار سیاسی و جامعه عراق از بدو تأسیس بوده است. در بجنوحه فروپاشی عثمانی، سازمان‌های کُرد با اهدافی فرهنگی شکل گرفتند. با شکست عثمانی در جنگ جهانی اول و موج گسترده ملی‌گرایی در جهان، این «مرد بیمار اروپا» نیز درگیر این پدیده شد و گرایش فرهنگی گروه‌های کُرد در عراق وجهه سیاسی یافت و محافل کُرد در صدد بهره‌برداری از این فرصت برآمدند. مسئله کردها بیش از سایر جنبش‌های قومی در عراق، از مرز جامعه‌شناسی سیاسی عراق فراتر رفت و جنبه منطقه‌ای و بین‌المللی به خود گرفت (عنایت، ۱۳۶۵: ۱۳)؛ (Enayat, 1986: 13).

جوامع کردی عراق با ناامیدی از ساختار سیاسی این کشور برای حل تضادهای بین خود، راه کسب حمایت از سوی بازیگران خارجی را پیشه کردند. در سال ۱۹۶۳، گروه‌های کردی سعی در کسب حمایت اسرائیل با هدف جدایی از عراق کردند. بعدها در زمان شروع تنش‌ها بین ایران عصر پهلوی و صدام، شاه ایران از کردهای عراق در برابر صدام حمایت کرد. «عملیات انفال» علیه کردها اوج تلاش صدام برای پایان دادن به آمال استقلال‌خواهی این هویت در چارچوب عراق بود؛ به‌ویژه اینکه عراق داعیه رهبری اعراب را داشت و باید بر چالش‌های داخلی خود چیره می‌شد. در جنگ‌های اول و دوم خلیج فارس که به تبع آن، تحریم‌های زیادی علیه صدام اعمال شد، حزب بعث از روی اجبار، میزانی از خودمختاری به کردها اعطا کرد. ایجاد منطقه پرواز ممنوع در اقلیم کردستان، این خودمختاری را تشدید کرد (Cordesman, 2014: 124). این وضعیت نتیجه تضعیف ساختار اقتدارگرای صدام بود.

در واقع جوامع کردی از سال ۱۹۹۱ به مجموعه‌ای از شورش‌ها علیه قدرت مرکزی، به موازات

تضعیف آن متوسل شدند. این شورش‌های مسلحانه با گسترش این حس که صدام مسئول سرکوب سیستماتیک اجتماعی بوده و اکنون در برابر فرایند تغییر نظام آسیب‌پذیر است، شدت گرفتند، اما با مشت آهنین حکومت صدام مواجه شدند. با این حال، احزاب کردی دموکرات و اتحادیه میهنی نیروهای سازمان‌یافته‌ای را تدارک دیدند و با جدا شدن بخشی از نیروهای صدام و الحاق آنها به کردها، مقابله آنها علیه ساختار سیاسی دو چندان شد و توانستند مناطق کردنشین را تصرف کنند. کردها در این دوره، دو هدف مشخص در داخل جامعه عراق داشتند: «دموکراسی برای عراق» و «خودمختاری برای کردستان» (Glavin, 2015: 11). با این حال، گارد صدام این خیزش را با کشتار وسیع دیگری بی‌نتیجه گذاشت.

جامعه‌شناسی سیاسی این دوره نشان می‌دهد که حکومت توتالیترسم با هویت اقلیت سنی برای حفظ قدرت، دو هویت کردی و شیعی را نه بخشی از هویت عراقی، بلکه دو تهدید علیه هویت عربی - عراقی که پایگاه اجتماعی آن در هویت سنی است، معرفی کرده بود. سرکوب و اجبار قدرت مرکزی، شکاف‌های جامعه را به صورت آتشی زیر خاکستر درآورده بود. با وجود این، در این دوران این نوع برخورد با هویت‌ها، بی‌ثباتی‌های سیاسی زیادی برای قدرت مرکزی پدید آورد.

۴-۲- هویت سیاسی - فرقه‌ای پسا صدام

تجاوز نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۳، قدرت اقتدارگرایی مرکزی در عراق را حذف و فضای دموکراتیک ناشی از مداخله خارجی، فرصتی برای نقش‌آفرینی هویت‌های سیاسی عراق فراهم کرد. این هویت‌ها در این فضا، نه صرفاً کارکرد داخلی، بلکه کارکرد خارجی و امنیتی هم پیدا کردند. از این رو، اینکه چه گروه‌هایی در سامان سیاسی آینده عراق نقش بازی خواهند کرد، هم برای خود این هویت‌ها و هم برای حامیان خارجی آنها مهم بود. به عبارتی، بحران هویت‌های سیاسی به‌ویژه از سوی کردها جنبه‌ای فراتر از عراق به خود گرفت. در شرایط جدید، عراق با دولتی شکست‌خورده مواجه بود که نه تنها ناتوان از دفاع در برابر تهاجم خارجی است، بلکه کارکردهای اصلی خود در کل عراق را از دست داده و با بحران مرجعیت و اقتدار مواجه است (حاج‌یوسفی، ۱۳۸۷: ۵۳)؛ (Haj Yousefi, 2008: 53).

نامیدی از دولت مرکزی در برآورده کردن مطالبات این هویت‌ها، گرایش به محلی‌گرایی یا خرده‌گروه‌گرایی را بیشتر کرد که خود به تضعیف دولت مرکزی کمک و بی‌ثباتی سیاسی را بیش از عصر صدام تشدید می‌کرد. در این زمینه، هویت کردی بیش از دو هویت شیعی و سنی برجسته شد.

۴-۲-۱- هویت کردی

کردها فضای جدید عراق را زمان مناسبی برای طرح استقلال خود تلقی کردند. مسعود بارزانی از زمان ریاست خود بر اقلیم در سال ۲۰۰۵، استقلال کردها را هدف اصلی خود می‌دانست. در سال ۲۰۰۵، همه‌پرسی غیررسمی برای این منظور برگزار شده بود که طی آن، ۹۹ درصد رأی‌دهندگان از استقلال کردستان عراق حمایت کرده بودند. تصویب قانون اساسی عراق در سال ۲۰۰۵ و تشکیل

حکومت فدرال در عراق و در نتیجه آن، ایجاد منطقه خودمختار کردستان عراق سبب شد میل جدایی طلبی کردها افول کند. با این حال، در سال ۲۰۱۴ دوباره ایده برگزاری همه‌پرسی برای استقلال کردستان - که نتایج آن برای دولت اقلیم الزام‌آور باشد - مطرح شد. اما فضای جنگ داخلی و فعالیت‌های رو به گسترش داعش، برگزاری این همه‌پرسی را به سال ۲۰۱۷ موکول کرد (Cluzet, 2017: 3). هدف از طرح این ایده، فشار بر دولت مرکزی عراق برای کسب امتیازات بیشتر بود.

مسئله هویت سیاسی کردها حتی خرده هویت‌های دیگر را نیز دچار تنش می‌کند. ترکمن‌ها و آشوری‌های منطقه اقلیم مخالفان اصلی استقلال بودند. از سوی دیگر، برخی مناطق از جمله کرکوک مورد اختلاف دولت مرکزی و اقلیم کردستان است. همچنین گروه‌های قومی عرب در این اقلیم حضور دارند و بیش از دو میلیون کرد در مناطقی غیر از اقلیم در حال زندگی هستند. در ضمن، بیش از ۹۰ درصد بودجه بوروکراسی اقلیم از سوی دولت مرکزی تأمین می‌شود (Beauchamp, 2017). با این حال، کردها در سال ۲۰۱۷ همه‌پرسی را برگزار کردند که نتیجه آن، بی‌ثباتی در خود منطقه اقلیم و واکنش شدید دولت مرکزی بود. در نهایت، حکومت اقلیم کردستان نظر دادگاه عالی قانون اساسی مبنی بر عدم پذیرش نتیجه همه‌پرسی را پذیرفت.

۴-۲-۴- هویت مذهبی سنی

در میان جمعیت سنی، احساس طردشدگی و بیگانگی به تدریج در دوره پس‌اصدام عمیق‌تر می‌شد. رنجش گسترده این هویت ناشی از این واقعیت بود که بسیاری از آنها بر اثر انحلال نهادهای نظامی و امنیتی و اقدامات ضدبعثی، موقعیت‌ها و مشاغل خود را از دست داده بودند. این احساسات تحت تأثیر رفتارهای فرقه‌گرایانه کردها و برخی گروه‌های شیعی قرار گرفت. این فضا به گروه‌های رادیکال مجال داد تا شبکه‌های خود را در میان سنی‌ها توسعه دهند و این هویت را علیه اشغال و عوامل آن بسیج کنند. مناطق سنی‌نشین به پناهگاه تروریست‌ها تبدیل شد و اغلب افسران ارشد دوره صدام نیز به آنها پیوستند. این وضعیت، کردها و تشیع را نسبت به اهل تسنن دچار سوطن کرد. حملات نظامی نیروهای دولت مرکزی علیه این گروه‌ها این احساس را ایجاد کرد که هدف رژیم جدید به حاشیه راندن سنی‌ها در آینده عراق است. هویت سنی نیز تا دوره اول نخست‌وزیری مالکی سعی در عدم نقش آفرینی در قدرت داشت. این وضعیت به رشد القاعده و سرانجام ظهور داعش منتهی شد.

در دوره نخست‌وزیری نوری المالکی، جریان‌های سنی، به‌ویژه در الرمادی دولت مالکی را به تبعیض علیه اقلیت سنی متهم کردند. جریان‌های سلفی با سواستفاده از بحران هویت‌های سیاسی عراق، داعش را پدید آورده، در کمتر از دو سال آن را از یک گروه تروریستی داخلی به بحرانی امنیتی برای کل منطقه تبدیل کردند. نتیجه این وضعیت، افزایش بی‌ثباتی در عراق بود. هنگامی که مراکز زیارتی شیعه مورد حمله تروریستی قرار گرفت، بحران هویتی سنی‌ها جنبه رقابت مذهبی یافت. برخی شبه‌نظامیان شیعه دست به انتقام از مراکز سنی زدند. پس از عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی در پایان سال ۲۰۱۱، نوری مالکی سرکوب سیاست‌مداران ارشد عرب سنی را آغاز کرد. در میان آنها، برجسته‌ترین چهره «طارق هاشمی» معاون رئیس‌جمهوری بود که از سوی نوری مالکی

به حمایت از تروریسم متهم شد (Haddad, 2016: 7-11). سنی‌های عراق با مشاهده افزایش قدرت اکثریت و ترس از زیر سلطه رفتن، در تاریخ پس از اشغال عراق، نشان داده‌اند که گرایش به خرده گروه‌گرایی را تنها راه تقویت هویت مقاومت خود در برابر دولت مرکزی می‌دانند (Gaub, 2017:9).

۴-۲-۳- هویت مذهبی شیعی

پس از سرنگونی صدام، این گمان در بین سایر هویت‌های عراقی وجود داشت که اکنون شیعه به واسطه اکثریت بیشتر نقش را در تحولات سیاسی آینده عراق خواهد داشت؛ به‌ویژه اینکه در چهار دهه گذشته سه تحول، شیعه سیاسی در عراق را تقویت کرده بود: نخست، انقلاب اسلامی در ایران و روی کار آمدن نظامی دینی با محوریت شیعه در این کشور؛ به‌ویژه اینکه در دوران جنگ هشت ساله، دولت ایران نقش مهمی در حمایت از گروه‌های شیعی در عراق بازی کرده بود؛ دوم، خشونت رژیم صدام علیه شیعیان این احساس را تقویت می‌کرد که شیعه همواره در عراق قربانی بوده است؛ سوم، قدرت‌گیری جریان صدر که اکنون خواهان عمل‌گرایی در عرصه جامعه عراق بود (Al-Rawi, 2013: 7). این نشانه‌ها این ظن را حتی در دو هویت مقابل تقویت می‌کرد که اکنون در ساختار سیاسی، دست بالا با هویت شیعی خواهد بود.

در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ تنش‌های فرقه‌گرایانه شبه‌نظامیان شیعه با سنی‌ها افزایش یافت. در این برهه، جریان مقتدی صدر که عمدتاً در طبقات پایین شیعه نفوذ داشت، برجسته شد. با این حال، صدر تلاش کرد نگرش ملی‌گرایانه خود را با رهبران سنی در میان بگذارد و از فرقه‌گرایی دوری کند. مقتدی صدر در این سال‌ها، «سپاه مهدی» را برای مبارزه با نیروهای آمریکایی تشکیل داد. افزایش تنش‌ها بین نیروهای صدر و اهل سنت سبب واکنش‌هایی از سوی برخی رهبران برجسته شیعه، به‌ویژه آیت‌الله سیستانی شد. گروه عصاب اهل حق و کتائب از زیرمجموعه‌های این ارتش هستند (Katzman, 2016: 15).

نتیجه‌گیری

بررسی پیش‌زمینه سیاسی هویت‌های سیاسی فرقه‌ای عراق از نظر ساختار سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی نشان داد که ناکارآمدی ساختار سیاسی در ایجاد یک هویت ملی متشکل از همه گروه‌ها یک سیکل واحد در تاریخ سیاسی معاصر عراق ایجاد کرده است. بر این اساس هم دولت‌های جدید این تاریخ را تجربه می‌کنند و آن عبارت از گذار از بحرانی کردن مسئله هویت‌های سیاسی - فرقه‌ای به فاجعه‌سازی آنها بوده است. دولت - ملت‌سازی در این کشور همواره با تصمیمات اشتباه و پیامدهای بلندمدت مواجه بوده و هدف آن نادیده انگاشتن بخش بزرگی از جامعه سیاسی یک کشور است. سیاست به حاشیه راندن و یک‌پارچه‌سازی تنها یک نتیجه داشته است: «بی‌ثباتی سیاسی».

به نظر می‌رسد با امنیتی شدن هویت‌های سیاسی در عراق و دخیل شدن منافع بازیگران خارجی، همچنان بی‌ثباتی سیاسی در عراق غالب باشد و فرقه‌گرایی در سیاست‌های عراق ادامه خواهد یافت. اگر قرار است عراق فرایند گذار مسالمت‌آمیز همراه با نقش همه هویت‌های سیاسی را طی کند، باید جامعه‌پذیری سیاسی حول ارزش‌های مشترک یک ملت را دنبال کند؛ هویتی که در آن هم

شیعه، هم کرد و هم سنی نقش دارند. پایان دادن به تنش‌های فرقه‌ای پیش شرط تغییر تمرکز سیاسی از ابهامات درباره مشروعیت سیاسی به سمت کارآمدی حکومت در زمینه مبارزه با فساد، رفاه اقتصادی و ارائه خدمات به ملت است؛ زیرا کارآمدی و تغییر مطالبات هویت عراقی سبب امنیت‌زدایی از هویت‌های سیاسی خواهد شد و در نتیجه، نقش بازیگران خارجی را در تحریک و سواستفاده از این هویت‌ها کاهش می‌دهد. اینها کلید ثبات و پایداری دولت عراق در چشم‌انداز آینده خواهد بود.

منابع فارسی

۱. اسفندیاری، اسماعیل (۱۴۰۱). *آینده اقلیم کردستان عراق و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی*. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۶۰.
۲. حاج یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۷). *سامان سیاسی در عراق جدید*. تهران: وزارت امور خارجه، چاپ پنجاه و سوم.
۳. روزنا، جیمز (۱۳۸۴). *آشوب در جهان سیاست*. ترجمه علیرضا طیب، تهران: روزنه، ۱۲۰.
۴. شفاعت، محمدرضا، امام جمعه‌زاده، سیدجواد، و مسعودنیا، حسین. (۱۴۰۰). *بررسی عوامل و زمینه‌های موثر بر امکان ظهور دوباره داعش در عراق*. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۸(۲)، ۱۱۸-۱۰۱.
۵. عنایت، حمید (۱۳۶۵). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهالدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی، چاپ سیزدهم.
۶. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه، فرهنگ، قدرت و هویت*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو، چاپ بیست و چهارم.
۷. کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳). *قدرت ارتباطات*، ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، چاپ هفتاد و هشتم.

English References

1. Al-Rawi, Ahmed. (2013). The US Influence in Shaping Iraq's Sectarian Media, <https://repub.eur.nl/pub/.../US%20Role%20in%20Shaping%20Iraq%27s%20Media.pdf>.
2. Baram, A. (2012). *Iraq Between Occupations Perspectives from 1920 to the Present*. Macmillan Press, 3(45), 27-32.
3. Beauchamp, Zack. (2017). Why Iraq and the Kurds are fighting over the city of Kirkuk, <https://www.vox.com/world/2017/10/16/16481952/iraq-krq-kirkuk-seize>.
4. Cluzet, Adrien. (2017). An Independent Iraqi Kurdistan? On the Prospects and Viability of a Future State, <http://www.css.ethz.ch/en/services/digital-library/articles/article.html/cc953a39-415c-461b-b5d5-19c91fd3c930/pdf>.
5. Cordesman, A. (2014). *Crisis in Iraq*, Center for Strategic International Studies.
6. Dawisha, A. (2013). *Iraq: A Political History from Independence to Occupation*. Princeton. Princeton University Press, 8(99), 74-52.
7. Faleh, Abd al-Jabbar. (1992). "Why the Uprisings Failed" Middle East Report, 176. 2-14.

8. Gaub, Florence. (2017). Meet Iraq's Sunni Arabs: A strategic profile, https://www.iss.europa.eu/sites/default/files/EUISSFiles/Brief%2026%20Iraq%27s%20Sunnis_0.pdf.
9. Glavin, Terry. (2015). No Friends but the Mountains: The Fate of the Kurds World Affairs, <http://www.worldaffairsjournal.org/article/no-friends-mountains-fate-kurds>.
10. Haddad, Fanar. (2016). shia-centric state-building and sunni rejection in post 2003 Iraq, https://carnegieendowment.org/files/CP261_Haddad_Shia_Final.pdf.
11. Harith, Hasan (2013).
12. Hassan, D Hussein. (2010). Iraq: Tribal Structure, Social, and Political Activities, <http://www.dtic.mil/dtic/tr/fulltext/u2/a464737.pdf>.
13. Jaoude, Antoine. (2011) The International Reaction to the 1991 Uprising in Iraq, http://antoinej.net/papers/Hist_Iraq.pdf.
14. Kadhim, Abbas. (2006). Civil-Military Relations in Iraq (1921-2006): An Introductory Survey, <http://www.dtic.mil/dtic/tr/fulltext/u2/a521444.pdf>.
15. Katzman, Kenneth. (2015). Iraq: Politics, Security, and U.S. Policy, www.refworld.org/pdfid/55a4dd1c4.pdf.
16. Katzman, Kenneth. (2016). Iraq: Politics and Governance, <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RS21968.pdf>.
17. Kirmanj, Sherko. (2013). Identity and Nation in Iraq, <https://www.rienner.com/uploads/511e6527daedf.pdf>.
18. Rohde, A. (2010). State-Society Relations in Ba`thist Iraq: Facing Dictatorship. New York: Routledge.
19. Zubaida, Sami. (2003). The rise and fall of civil society in Iraq, https://www.opendemocracy.net/conflict-iraqwarquestions/article_953.jsp

Translaet References to English

1. Al-Rawi, Ahmed. (2013). The US Influence in Shaping Iraq's Sectarian Media, <https://repub.eur.nl/pub/.../US%20Role%20in%20Shaping%20Iraq%27s%20Media.pdf>.
2. Baram, A. (2012). Iraq Between Occupations Perspectives from 1920 to the Present. Macmillan Press, 3(45), 27-32.doi: 7.
3. Beauchamp, Zack. (2017). Why Iraq and the Kurds are fighting over the city of Kirkuk, <https://www.vox.com/world/2017/10/16/16481952/iraq-krq-kirkuk-seize>.
4. Castells, M. (2001). *Information Age: Economy, Society, Culture, Power and Identity*, Hassan Chavoshian, 24th Edition, Tehran: Tarhe Now. **(In Persian)**
5. Castells, M. (2014). *The Power of Communication*, Hossein Basirian Jahormi, 78th, Tehran: Culture, Art and Communication Research Institute. **(In Persian)**
6. Cluzet, Adrien. (2017). An Independent Iraqi Kurdistan? On the Prospects and Viability of a Future State, <http://www.css.ethz.ch/en/services/digital-library/articles/article.html/cc953a39-415c-461b-b5d5-19c91fd3c930/pdf>.
7. Cordesman, A. (2014). Crisis in Iraq, Center for Strategic International Studies.

8. Dawisha, A. (2013). *Iraq: A Political History from Independence to Occupation*. Princeton. Princeton University Press, 8(99), 74-52.
9. Enayat, H. (1986). *Political Thought in Contemporary Islam*, translated by Bahauddin Khoramshahi, Tehran: Khwarazmi. **(In Persian)**
10. Faleh, Abd al-Jabbar. (1992). Why the Uprisings Failed” Middle East Report, 176. 2-14.
11. Gaub, Florence. (2017). Meet Iraq’s Sunni Arabs: A strategic profile, https://www.iss.europa.eu/sites/default/files/EUISSFiles/Brief%2026%20Iraq%27s%20Sunnis_0.pdf.
12. Glavin, Terry. (2015). No Friends but the Mountains: The Fate of the Kurds World Affairs, <http://www.worldaffairsjournal.org/article/no-friends-mountains-fate-kurds>.
13. Haddad, Fanar. (2016). shia-centric state-building and sunni rejection in post 2003 Iraq, https://carnegieendowment.org/files/CP261_Haddad_Shia_Final.pdf.
14. Haj Yousefi, A. M. (2008). *Political System in New Iraq*, 53th, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. **(In Persian)**
15. Hartz, Louis. (1972). Louis Hartz's Fragment Thesis, http://www.nzjh.auckland.ac.nz/docs/1973/NZJH_07_1_02.pdf.
16. Hassan, D Hussein. (2010). Iraq: Tribal Structure, Social, and Political Activities, <http://www.dtic.mil/dtic/tr/fulltext/u2/a464737.pdf>.
17. Jaoude, Antoine. (2011) The International Reaction to the 1991 Uprising in Iraq, http://antoinej.net/papers/Hist_Iraq.pdf.
18. Kadhim, Abbas. (2006). Civil-Military Relations in Iraq (1921-2006): An Introductory Survey, <http://www.dtic.mil/dtic/tr/fulltext/u2/a521444.pdf>.
19. Katzman, Kenneth. (2015). Iraq: Politics, Security, and U.S. Policy, www.refworld.org/pdfid/55a4dd1c4.pdf.
20. Katzman, Kenneth. (2016). Iraq: Politics and Governance, <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RS21968.pdf>.
21. Kirmanj, Sherko. (2013). Identity and Nation in Iraq, <https://www.rienner.com/uploads/511e6527daedf.pdf>.
22. Rohde, A. (2010). *State-Society Relations in Ba’thist Iraq: Facing Dictatorship*. New York: Routledge.
23. Rosena, J. (2005). *Chaos in the World of Politics*, Translated by A. Tayeb, Tehran: Kharazmi. **(In Persian)**
24. Shafaat, M., & Imam Jumazadeh, S. (2021). Investigating the factors and fields affecting the possibility of the re-emergence of ISIS in Iraq, *International Studies Journal*, 18(2), 101-119. **(In Persian)**
25. Zubaida, Sami. (2003). The rise and fall of civil society in Iraq, https://www.opendemocracy.net/conflict-iraqwarquestions/article_953.jsp